

صبح امروز

چهارشنبه
۱۶
۷
۱۴۰۳مطبوعات در بن بست
کمبود کاغذ و جهش
قیمت ارز

تفاوت میان دغدغه تریبون داران مجلس و افکار عمومی گزارش می دهد:

خانه کدام ملت؟

گزارش

محمدرضا فرزین:

وزیر در سایه ای که گرانی دلار را گردن
نمی گیرد!

ایران امروز بر سر یک دوراهی روشن ایستاده است: یا همچنان با چند نرخ بودن پرهزینه و تثبیت‌های دستوری، ظاهری از ثبات کوتاه‌مدت بخرد، اما تورم آینده، جهش‌های دوره‌ای ارز و فرسایش سرمایه اجتماعی را به جان بخرد؛ یا با تکنرخی‌سازی تدریجی در چارچوب شناور مدیریت شده، رانت را قطع کند، سیگنال‌های قیمتی را درست کند و ثبات پایدار بسازد.

گزارش

وقتی مدیران صداوسیما، میلیاردها تومان منابع عمومی

را «ناکافی» می دانند:

بودجه‌ای در ابهام و محتوایی در نزول



رییس سازمان صداوسیما در حالی از کافی نبودن بودجه این سازمان سخن گفته است که بحث‌های فراوانی درباره شفافیت در هزینه‌کرد این بودجه و کیفیت محتوای حاصل از آن وجود دارد. به گزارش روزنامه «صبح امروز» و به نقل از ایسنا، در روزهای گذشته اظهار نظری از سوی پیمان جبلی، رییس سازمان صداوسیما درباره بودجه این سازمان خبرساز شده است که بودجه ۳۵ هزار میلیارد تومانی این سازمان را «کافی» نمی‌داند.

در آستانه هفته ملی کودک؛

رسانه، عامل تشدید

یا تخفیف اضطراب کودکان؟



گزارش

سرخس در مسیر گردشگران خارجی



فرماندار سرخس گفت: ظرفیت‌های اقامتی برای پذیرایی و اسکان گردشگران داخلی و خارجی مهیا است و به تازگی تسهیلاتی برای هتل‌ها و اقامتگاه‌ها در نظر گرفته شده تا تالیسات و امکانات خود را بهسازی کنند.

مجید بیکی روز گذشته در گفت و گو با ایرنا افزود: در حال حاضر ۲ هتل به ظرفیت ۱۰۰ نفر شب اقامت در شهر سرخس و ۲ بوم‌گردی در مناطق بزنگان و مزداوند آماده پذیرایی از گردشگران داخلی و خارجی است که با قطار یا خودرو به این شهرستان مرزی سفر می‌کنند.

قطع اینترنت افغانستان میان محور شرق و واشنگتن

خاموشی محاسبه شده!

باقی می‌ماند که بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و روایت‌های طالبان است. این الگو شباهت زیادی به مدل کره شمالی دارد و از آن طریق می‌کوشد روایت مطلوب را در ذهن جامعه حک کند. این روند نه تنها از افشای شکاف‌های درونی و رسوایی‌های طالبان جلوگیری می‌کند بلکه شورش‌های احتمالی را مهار می‌کند، جامعه را از الگوگیری از اعتراضات در جاهای دیگر باز می‌دارد...

سخت‌گیرانه می‌تواند ادامه یک سیاست پیشگیرانه برای بی‌اثر کردن روزه‌های نفوذ آمریکا تلقی شود. این دکترین را می‌توان «امریکایی‌زدایی ارتباطی» نامید؛ دکترینی که با بستن کانال‌های آزاد اطلاعات، طالبان را از دو سو بیمه می‌کند: از یک‌سو مهار محیط رسانه‌ای از روایت‌های رقیب و از سوی دیگر کاستن از ظرفیت هماهنگی و سازماندهی مخالفان. در چنین چارچوبی، تنها یک کانال اطلاعاتی مسلط

حالت یک ابزار تکنولوژیک ساده خارج و به بخشی از جنگ ژئوپولیتیک بدل شده است. خاموشی اینترنت به مثابه یک ابزار کنترل میدان و ستر یا اخفای عملیات، دو سناریوی متفاوت اما هم‌پوشان را در برابر ما می‌گذارد. در سناریوی نخست، اگر فرض کنیم که هبت‌الله واقعاً موجود است و تا حدی در مدار ایران، روسیه و چین عمل می‌کند، آنگاه قطع اینترنت و سایر اقدامات

قطع ناگهانی اینترنت در افغانستان پرسش مهمی را پیش می‌کشد: این تصمیم بیشتر محصول مداخله منطقه است یا دستور فرامانگه‌ای آمریکا؟ پاسخ به این سوال تنها در پرتو فهم منطق بازی قدرت میان دو محور رقیب قابل بررسی است. افغانستان امروز نه یک موضوع مستقل، بلکه سکویی برای اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ شده است. در این میان، اینترنت و شبکه‌های ارتباطی از

خاموشی محاسبه شده!

عبدالناصر نورزاد

قطع ناگهانی اینترنت در افغانستان پرسش مهمی را پیش می‌کشد: این تصمیم بیشتر محصول مداخله منطقه است یا دستور فرماندهی آمریکا؟ پاسخ به این سوال تنها در پرتو فهم منطق بازی قدرت میان دو محور رقیب قابل بررسی است. افغانستان امروز نه یک موضوع مستقل، بلکه سکوی برای اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ شده است. در این میان، اینترنت و شبکه‌های ارتباطی از حالت یک ابزار تکنولوژیک ساده خارج و به بخشی از جنگ ژئوپولیتیک بدل شده است. خاموشی اینترنت به مثابه یک ابزار کنترل میدان و ستر یا اخفای عملیات، دو سناریوی متفاوت اما هم‌پوشان را در برابر ما می‌گذارد.

در سناریوی نخست، اگر فرض کنیم که همت‌الله واقعا موجود است و تا حدی در مدار ایران، روسیه و چین عمل می‌کند، آنگاه قطع اینترنت و سایر اقدامات سخت‌گیرانه می‌تواند ادامه یک سیاست پیشگیرانه برای بی‌اثر کردن روزه‌های نفوذ آمریکا تلقی شود. این دکترین را می‌توان «امریکایی‌زدایی ارتباطی» نامید؛ دکترینی که با بستن کانال‌های آزاد اطلاعات، طالبان را از دو سو بیمه می‌کند. از یک سو مهار محیط رسانه‌ای از روایت‌های رقیب و از سوی دیگر کاستن از ظرفیت هماهنگی و سازماندهی مخالفان. در چنین چارچوبی، تنها یک کانال اطلاعاتی مسلط باقی می‌ماند که بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و روایت‌های طالبان است. این الگو شباهت زیادی به مدل کره شمالی دارد و از آن طریق می‌کوشد روایت مطلوب را در



ذهن جامعه حک کند. این روند نه تنها از افشای شکاف‌های درونی و رسوایی‌های طالبان جلوگیری می‌کند بلکه شورش‌های احتمالی را مهار می‌کند، جامعه را از الگوگیری از اعتراضات در جاهای دیگر بازمی‌دارد و در کنار آن مسیر تجارت مواد مخدر و رانت‌های پنهان اقتصادی طالبان را نیز امن می‌سازد. اگر منطقه در این روند نقش داشته باشد، هدف آن تثبیت طالبان به عنوان یک رژیم سرکوب‌گر اما قابل استفاده خواهد بود؛ رژیمی که در داخل هزینه‌اش کم است و در مرزها به کار ضد نفوذ آمریکا می‌آید.

اما در سناریوی دوم، قطع اینترنت به گونه‌ای دیگر معنا پیدا می‌کند. این بار نه برای دور کردن آمریکا، بلکه برای پوشاندن حرکت‌های او. منطق

این دیدگاه بر اهمیت «چهار گوش راهبردی» ایالات متحده استوار است: اینجریلیک در ترکیه، بحرین، دوحه و بگرام در افغانستان. بگرام در این آرایش، حلقه مفقوده نظارت و بازدارندگی آمریکا است. نبود آن قاب راهبردی واشینگتن را ناقص می‌کند. بنابراین هر نشانه‌ای از مذاکره پنهانی درباره بازفعال‌سازی بگرام **even** به صورت محدود و چندمنظوره از منظر آمریکا ارزشی استراتژیک دارد. در این چارچوب، خاموشی ناگهانی اینترنت سپری حفاظتی برای هر نوع جابه‌جایی حساس می‌شود: از نقل و انتقال رهبران گرفته تا نشست‌های دیپلماتیک و استخباراتی. این قطع ارتباطی مانع از رصد عمومی، درز اطلاعات و حملات احتمالی رقیب

منطقه‌ای می‌شود و فضا را برای تکمیل مرحله‌ای از توافق با طالبان هموار می‌سازد. بگرام برای واشینگتن فقط یک باند پروازی نیست، بلکه یک نقطه کانونی در شبکه شونده، پایش و کنترل ژئوپولیتیک است. با فعال شدن آن، آمریکا بار دیگر می‌تواند شعاع‌های راهبردی از خلیج فارس تا آسیای مرکزی و حتی حاشیه‌های چین و روسیه را در قاب خود قرار دهد. چنین حضوری الزاما به معنای استقرار آشکار نظامی نیست؛ بلکه می‌تواند در پوشش‌های اطلاعاتی، دیپلماتیک و لجستیکی انجام گیرد.

اگر هر دو سناریو را بسنجیم، منطق رفتاری طالبان نشان می‌دهد که سناریوی دوم محتمل‌تر است. این گروه همواره کوشیده است رضایت واشینگتن را به‌عنوان اولویت اصلی به دست آورد، زیرا گره‌های اساسی بقا و مشروعیت آن‌ها در تحریم‌ها، دارایی‌های بلوکه شده، فشارهای دیپلماتیک و مسئله مشروعیت بین‌المللی بیشتر در دستار آمریکا است تا در اختیار منطقه. تصمیم‌های خود را با نگاه به واشینگتن کالیبره می‌کنند. به همین دلیل، قطع ارتباطات و خاموشی سراسری در هنگامه‌های حساس بیشتر با منطق «ستر عملیات» و چانه‌زنی پنهان آمریکا همخوان است تا یک اقدام صرفا منطقه‌محور برای امریکایی‌زدایی.

پيامد این روند، تشدید رقابت‌های چندلایه است. بازگشت محدود آمریکا به بگرام، خطوط تماس ژئوپولیتیک آن با ایران، روسیه و چین را جلوتر می‌آورد. این کشورها واکنش مستقیم

معمای ایران و آمریکا

پاسخی به چرایی اعمال فشار حداکثری ایلات متحده آمریکا به جمهوری اسلامی

محسن عوضوردی

با بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، فشار آمریکا که از سال ۲۰۱۷ و پس از پیروزی دونالد ترامپ در دور اول آغاز شده بود، به حداکثر خود خواهد رسید. اما پرسش اینجاست که چرا آمریکا و شرکایش، با وجود عمل ایران به تعهداتش در برجام باز هم به دنبال فشار حداکثری بودند و خلاف تعهدات خود در برجام عمل کردند؟ برای پاسخ به این پرسش باید جدای تهدیدات انسانی هسته‌ای ایران، به مسئله روابط ایران و آمریکا، از منظر موقعیت‌های استراتژیک ایران بنگریم. بنابراین این پرسش مطرح می‌شود که ظرفیت‌های قابل اعتنای ایران برای آمریکا کدامند؟

۱. موقعیت جغرافیایی:

ایران کشور است که از منظر جغرافیایی در یک شاهراه بین‌المللی قرار گرفته است و پل ارتباطی بین سه قاره محسوب می‌شود. بنابراین، این شاهراه تا همیشه بر موازنه قدرت در جهان تأثیرگذار است، چرا که تمام آنچه غرب و شرق عالم، اعم از سلاح، مواد غذایی، مدل‌های تازه لباس تا ساخت‌افزار، نرم‌افزار و حتی فرهنگ، تولید می‌کند، نیاز است که برای انتقال از مسیرهایی عبور کند و به دست مصرف‌کنندگان برسد. بنابراین موقعیت جغرافیایی ایران در این اتصال، بسیار اهمیت دارد، چرا که اگر کالای تولید شده از این مسیر عبور نکند، مجبور است از مسیرهای دیگر و پرهزینه‌تر عبور کند. در ابعاد دیگر، تأخیر ورود صنعت و فرهنگ تولید شده ناشی از آن، با تأخیر از غرب به سه جهان مصرف‌کننده، یعنی آفریقا (غیرمستقیم)، خاورمیانه و آسیا (مستقیم) می‌رسد. در واقع تأخیر در انتقال صنعت و فرهنگ، نان تولیدکنندگان را بیات می‌کند.

از بعد دیگر، حضور آمریکا در منطقه تحت تأثیر خصومت با ایران، تأمین و تضمین آرامش مسیرهای انتقال صنعت و فرهنگ با ثبات

کمتری مواجه شده است. به علاوه مدیریت بازار مصرف هم به علت همین خصومت، برای آمریکا در خاورمیانه دشوارتر شده است.

۲. بازار مصرف:

همان‌طور که در بند اخیر در مورد ازدیاد هزینه‌های انتقال صنعت و فرهنگ صنعتی و نیز کنترل آن صحبت شد، باید گفت که امنیت بازار مصرف خاورمیانه طی مولفه‌های دیگری برای آمریکا کم‌رنگ شده است. مهم‌ترین

این مولفه‌ها، به‌دا دادن به رقیب تجاری آمریکا یعنی چین، توسط ایران است. ایران از نخستین کشورهای خاورمیانه بود که عهد اخوت با صنایع گوناگون چین منعقد کرد و این موضوع در یک بازه زمانی ۲۵ ساله به تمام خاورمیانه سرایت کرده و این رویداد، مهم‌ترین تهدید اقتصادی آمریکاست. چرا که بازار خاورمیانه، بنا به علی‌العموم، همچون جنگ، ضعیف بودن صنعت و زیاد بودن ثروت، بهترین و پرسودترین حوزه تجاری برای غرب و آمریکاست. بنابراین مهم است که این بازار دوباره به جنگ آمریکا بازگردد.

۳. تغییر پارادایم‌های فرهنگی:

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نخستین کشور خاورمیانه در حوزه خودکفایی ظهور کرد. مولفه‌ای که با شعاعی نظیر مقاومت گسترش یافت و این مهم بازار و فرهنگ مصرف‌گرایی خاورمیانه را متحول کرد. بنابراین، این تغییر فرهنگ ضرر بزرگی را به جهان لیبرال وارد می‌کند، چرا که خودکفایی، رقیب اصلی وابستگی متقابل (از اصول تفکر لیبرالیستی) است و هر چه تعداد حوزه‌های خودکفایی بیشتر شود، وابستگی متقابل و تعامل کم‌رنگ‌تر می‌شود و عدم احساس نیاز، هزینه‌های تجاری را از تولید تا توزیع افزایش می‌دهد. ضمن آنکه جمهوری اسلامی، با استفاده از ظرفیت منابع طبیعی و خدادادی از جمله سوخت‌های فسیلی، در برابر فشارهای اقتصادی



ناشی از مشی خودکفایی انعطاف نشان داده و این الگو در کنار اصل انقلاب اسلامی، تهدیدگر منافع فرهنگ مطلوب آمریکا و شرکایش در خاورمیانه است. در واقع مجموعه این امر، فرهنگ مقاومت و قهر با وابستگی متقابل را ترویج کرده است و نظم مطلوب لیبرالیست‌ها را تهدید می‌کند.

۴. منابع خدادادی نظیر نفت و گاز:

ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان این منابع، بر فرایندهای تولید تا توزیع کشورهای صنعتی تأثیر شگرفی گذاشته است. نفت ایران از همان عنقوان اکتشاف تا امروز مسئله مورد مناقشه و یکی از معدود عوامل فشار خاورمیانه‌نشینان علیه آمریکا و جهان غرب بوده است. این عامل تأثیرگذار، نقش کلیدی خود را پس از تاسیس اوپک بیشتر ایفا کرده و امروز که در آستانه پنجمین سال عبور از کرونا، فرهنگ خودکفایی بیشتر ترویج یافته است، آمریکا به نفت کشورهای خاورمیانه از جمله ایران نیاز بیشتری دارد، چرا که به گفته کارشناسان و باز هم مبتنی بر توجیهی به نام اصل وابستگی متقابل لیبرالیستی، هزینه استخراج منابع نفتی آمریکا نسبت به خرید نفت از سایر کشورها بیشتر است و بهتر آنکه، نفت سایر کشورها توسط شرکت‌های آمریکایی و با استفاده از نیروی کار ارزان قیمت آن کشورها، استخراج یا خریداری شود.

در واقع وابستگی متقابل حربه‌ای است برای سود بیشتر و حفظ موقعیت برتری و دست

بالا در نظام جهانی. چنان که کشور توسعه یافته، تکنولوژی خود را یا به صورت کالا یا به صورت صنعت مونتاژ به کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته ارسال می‌کند و آن کشورها با استفاده از منابع مختلف خود نظیر نیروی انسانی، مواد خام و زمین و ادوات که تمامی مولفه‌های مذکور در نازلترین سطح قیمت هستند را واگذار می‌کند و پس از استخراج و تولید و فرایندهای ارزان قیمت آن، همان محصول تولید شده را به بازار مصرف خود آن کشورها و دیگر مصرف‌کننده‌ها می‌فروشد. چگونه این حربه‌ی پر سود، به یک زنگ خطر برای لیبرالیست‌ها و آمریکا تبدیل شد؟

در دوران همه‌گیری کرونا، کارخانه‌ها تعطیل و حمل و نقل مختل و ناامن شد و حربه پر سود وابستگی متقابل عملا به اصلی‌ترین مولفه‌ی زیان‌دهی کانسرن‌ها و کارتل‌های لیبرالیستی تبدیل شد. چرا که تکنولوژی انتقال یافته برای مونتاژ، انسانی را برای مدیریت کردن در بر نداشت و اگر هم تولید ادامه می‌یافت، فرایند ارسال مختل شده بود.

چرا فشار حداکثری آمریکا به ایران، پس از چند دهه ظهور جمهوری اسلامی، به یکباره در سال‌های اخیر، در این ابعاد شدت یافته است؟ زیرا با در نظر گرفتن مجموعه مولفه‌های مذکور، از جمله ترویج فرهنگ خودکفایی، تهدید سودهای کلان کانسرن‌ها و کارتل‌ها و مهم‌تر از همه، سبقت بی‌سابقه چین از جهان غرب، قدرت ژئومونیک آمریکا بیشتر از هر زمان دیگری در معرض تهدید است، خاصه که بدهی‌های دولت آمریکا نیز بسیار است و تهدید تعلیق اهمیت دلار نیز جدی است. شرایط مذکور در بندهای پیشین، باعث شد که حجم مبادلات

تجاری چین در سال ۲۰۲۴، از مجموع حجم مبادلات تجاری اتحادیه اروپا و آمریکا پیشی بگیرد و این زنگ خطر، محکم‌تر از همیشه برای قدرت ژئومونیک آمریکا به صدا درآید. یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مولفه‌ها برای حفظ قدرت ژئومونیک آمریکا در سطح جهانی، حل مسئله ایران است. در واقع تمام موارد جاری از جمله مسئله تهدید ماهیت اسرائیل و هسته‌ای شدن ایران در شدت یافتن فشارهای آمریکا و متحدانش بر جمهوری اسلامی، به اندازه تهدید ماهیت ژئومونیک نظام لیبرالیستی (با توجه به شرایطی که بیان شد) اهمیت ندارند. به طور مثال، شاهد بودیم که طی توافق برجام، تمام نگرانی‌های آمریکا و جامعه بین‌الملل در مورد مسئله هسته‌ای ایران رفع شد، اما چون سود آمریکا در مولفه‌های چهارگانه‌ی منابع خدادادی، بازار مصرف، استفاده از موقعیت جغرافیایی برای ترازیت و تغییر پارادایم‌های فرهنگی تأمین‌نشد، به صورت یک جانبه از برجام خارج شد. همین یک نمونه برای اثبات این ادعا کافی است، چرا که حتی مسئله حمله به سفارت آمریکا (که کمتر از حمله به خاک آمریکا نیست) در ابتدای انقلاب اسلامی، فشار را به اندازه امروز به ایران تحمیل نکرد. از طرفی دیگر، اینکه به یکباره محورهای مقاومت در شکل ساخت‌افزاری از منطقه تقریباً برچیده شدند، اهمیت تحولات آینده برای حفظ ژئومونی آمریکا را نشان می‌دهد. ایالات متحده بیش از هر چیز برای بقای ابرقدرتی خود، مخصوصا با وجود و حضور رقیب بزرگی همانند چین، به کارتهایی نظیر ایران نیاز دارد، پس باید با حکومت حاکم با ایران روابط مستحکم داشته باشد. این موضوع به قدری حیاتی است که با امتداد فشار حداکثری و اقدامات قهرآمیز، تلاش به تحمیل خواسته‌های خود به جمهوری اسلامی به نتیجه منتج می‌شود، یا تمام تلاش خود را برای براندازی کامل جمهوری اسلامی انجام خواهد داد.

وزیر در سایه‌ای که گرانی دلار را گردن نمی‌گیرد!



ایران امروز بر سر یک دوراهی روشن ایستاده است: یا همچنان با چند نرخ بودن پر هزینه و تثبیت‌های دستوری، ظاهری از ثبات کوتاه‌مدت بخرد، اما تورم آینده، جهش‌های دوره‌ای ارز و فرسایش سرمایه اجتماعی را به جان بخرد؛ یا با تکنرخی‌سازی تدریجی در چارچوب شناور مدیریت‌شده، رانت را قطع کند، سیگنال‌های قیمتی را درست کند و ثبات پایدار بسازد. به گزارش روزنامه «صبح امروز» و به نقل از اقتصاد ۲۴- اختلاف نظر میان سیدعلی مدنی‌زاده، وزیر امور اقتصادی و دارایی، و محمدرضا فرزین، رئیس کل بانک مرکزی، دیگر در سطح «مزمه‌های پشت‌پرده» نیست؛ موضوع به رسانه‌ها، صحن علنی مجلس و محافل تخصصی کشیده و عملاً به اصلی‌ترین شکاف در تیم اقتصادی دولت بدل شده است. در یک‌سو، وزیر اقتصاد که صریح و شفاف از ضرورت حرکت به سمت تکنرخی‌شدن ارز در چارچوب «شناور مدیریت‌شده» می‌گوید و تأکید می‌کند که پاسخگوی سیاست‌های ارزی بانک مرکزی نیست؛ و در سوی دیگر، رئیس کل بانک که اصرار دارد ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی (و چارچوب‌های چندنرخ پیرامون آن) تداوم یابد و تکنرخی‌سازی در شرایط فعلی را ناممکن می‌داند.

جدال بر سر «فلسفه اداره بازار ارز» اکنون به نقطه‌ای رسیده که هم‌زمان تولیدکننده، صادرکننده و مصرف‌کننده، اثرات مستقیم آن را در تصمیم‌های روزانه و سفره خود لمس می‌کنند.

مسئولیت حقوقی کجاست و پاسخ‌گویی با کیست؟

اما اکنون اختلاف چنان جدی شده که مدنی‌زاده به صراحت گفته که «وزیر اقتصاد به هیچ عنوان پاسخگوی سیاست‌های ارزی و پولی نیست؛ بانک مرکزی مسئول انحصاری نرخ ارز و تورم است.»

وزیر اقتصاد یادآور شده که در «هیأت عالی بانک مرکزی» تنها یک رأی دارد و بخش عمده اعضا بنا بر قانون، منصوب رئیس‌کل‌اند؛ بنابراین بدیهی است که سازوکار تصمیم‌گیری پولی-ارزی در اختیار بانک مرکزی است و اگر صورت‌جلسات هیأت عالی منتشر شود، روشن‌تر دیده می‌شود که مسئولیت تصمیمات ارزی با چه کسی است و هر عضو چگونه رأی داده است. این شفاف‌سازی گرچه برای برخی «تلخ» و شاید «غیرمتعارف» به نظر برسد، اما از نظر حقوق عمومی، مرزبندی وظایف و روشن می‌کند: دولت (وزارت اقتصاد) در سیاست‌های مالی، تنظیم‌گری بخش واقعی اقتصاد، مالیات، بازار سرمایه، حکمرانی شرکتی و... مسئولیت مستقیم دارد؛ اما سیاست‌های پولی و ارزی، ابزارهای نرخ بهره، مدیریت ذخایر و قاعده‌گذاری بازار ارز در امتداد قانون، مسئولیت نخستین بانک مرکزی است.

همین مرزبندی است که امروز به کانون نزاع تبدیل شده؛ زیرا هر لغزش یا تأخیر در اصلاح ارزی، کل اقتصاد را متأثر می‌کند، اما پاسخ‌گویی و ابزار در دید یک نهاد متمرکز است.

از غیبت «معدنار» تا تعارض ساختاری
اما اختلاف امروز فقط نظری نیست و سابقه‌های رفتاری هم دارد. روایت‌ها از جلسه رأی اعتماد ۲۶ خرداد ۱۴۰۴ می‌گوید غیبت معاون حقوقی و امور مجلس بانک مرکزی در آن نشست، برای وزیر تازه، پیامی از بی‌اعتنایی یا بی‌نظمی داشت. پاسخ رئیس کل نیز، اما دلایل شخصی بود؛ اما برداشت وزیر، «شانه‌ای از ناهماهنگی در تیم اقتصادی» داشت و شاید همین سوءبرداشت اولیه، در کنار چالش‌های انتصابی درباره مدیران عامل

پاسخ به سه شبهه رایج

در این میان، اما یکی از پیشنهادهای کلیدی وزیر اقتصاد، انتشار صورت‌جلسات هیأت عالی بانک مرکزی (با ملاحظات امنیتی معقول) و گزارش‌های دوره‌ای از مداخلات ارزی است. شفافیت، دشمن رانت و دوست سیاستگذار درستکار است. وقتی فعالان بازار بدانند قاعده مداخله چیست، چه زمانی و بر اساس چه شاخص‌هایی بانک مرکزی وارد می‌شود و هدف کردور نرخ کدام است، بازیگران سفته‌باز هم استراتژی خود را تطبیق می‌دهند و دامنه نوسان خودبه‌خود باریک‌تر می‌شود. پاسخ سیاستی به مطالبه افکار عمومی؛ «چه کسی پاسخگوست؟»

در چنین وضعیتی نیز وقتی مجلس و رسانه‌ها از «بی‌ثباتی ارز» می‌پرسند، باید شفاف گفت: طبق قانون، بانک مرکزی مسئول اول و آخر در حوزه نرخ ارز و تورم است.

مدنی‌زاده در سمت وزیر اقتصاد می‌تواند و باید در سیاست مالی، اصلاح ساختار بودجه، بهبود محیط کسب‌وکار، اصلاح حکمرانی شرکتی بانک‌ها و بازار سرمایه نقش‌آفرینی کند؛ اما قفل اصلی بی‌ثباتی ارزی، با کلید سیاست پولی و ارزی بانک مرکزی باز می‌شود.

بنابراین، عدالت نهادی اقتضا می‌کند نقدها و مطالبه عمومی در نشانی درست ثبت شود. تداوم رویه‌ای که «وزیر» را قربانی و «اختیار اصلی» را دور از پرسش نگه می‌دارد، نه تنها مسئله را حل نمی‌کند، بلکه انگیزه اصلاح را هم فرسایش می‌دهد.

انتخاب حساس بین «ثبات رانت» و «ثبات قاعده»

ایران امروز بر سر یک دوراهی روشن ایستاده است: یا همچنان با چند نرخ بودن پر هزینه و تثبیت‌های دستوری، ظاهری از ثبات کوتاه‌مدت بخرد، اما تورم آینده، جهش‌های دوره‌ای ارز و فرسایش سرمایه اجتماعی را به جان بخرد؛ یا با تکنرخی‌سازی تدریجی در چارچوب شناور مدیریت‌شده، رانت را قطع کند، سیگنال‌های قیمتی را درست کند و ثبات پایدار بسازد.

مسیر دوم نیازمند صداقت سیاستی، برنامه زمانی، شفافیت و حمایت معیشتی هدفمند است اما دستاوردش، پایان دادن به اقتصاد امتیاز و شروع حکمرانی قاعده‌مند است. با این معیارها، موضع وزیر اقتصاد که شفافیت، قاعده‌مندی و تکنرخی‌شدن را محور قرار داده و به درستی مسئولیت قانونی بانک مرکزی را یادآور می‌شود؛ سیاست‌مدارانه‌تر، اقتصادمحورتر و آینده‌نگرتر است.

در مقابل، اصرار رئیس کل بانک مرکزی بر تداوم ۲۸۵۰۰ و چندنرخ بودن، به‌رغم نیت اعلامی برای مهار تورم، در عمل به بازتولید رانت، تعمیق بازار غیررسمی و فرسایش اعتماد انجامیده و در دو مأموریت قانونی مهار تورم و ثبات‌بخشی ارز، کارنامه‌ای قابل دفاع به جا نگذاشته است.

سیاست اقتصادی نیز به شجاعت اصلاح دارد؛ انتخاب قواعد روشن به‌جای نرخ‌های چندگانه مبهم، انتخاب پاسخ‌گویی نهادی به‌جای فراقتنی، و انتخاب ثبات پایدار به‌جای مَسکن‌های کوتاه‌اثر.

اگر دولت به این مسیر تن دهد و بانک مرکزی را به شفافیت و قاعده‌پذیری فراخواند، می‌توان امیدوار بود بازار ارز از «عرصه مناقشه» به «محیط پیش‌بینی‌پذیر» تبدیل شود؛ جایی که تولیدکننده می‌سازد، صادرکننده می‌آورد و مصرف‌کننده تاوان امتیازهای پنهان را نمی‌پردازد. این همان مسیری است که مدنی‌زاده بر آن پافشاری می‌کند و اقتصاد ایران، بیش از هر زمان، به آن نیاز دارد.

و این یعنی مسیر قیمتی قابل‌پیش‌بینی و اعلام‌شده، دامنه نوسان منطقی، مداخله شفاف و قاعده‌مند بانک مرکزی و حذف تبعیض‌های نرخ‌گذاری.

اقتصاد سیاسی رانت و دفاع کیهان از فرزین

وقتی منافع میلیاردری و شبکه‌های دسترسی در میان باشد، بدیهی است که ستون‌هایی در دفاع از وضع موجود قلم بزنند. این که رسانه‌ای، چون کیهان که معمولاً منتقد سیاست‌های اقتصادی دولت‌هاست این بار به‌طور غیرمنتظره از تداوم چارچوب فعلی دفاع کند، برای ناظران بازار غیرعادی نیست؛ این دفاع‌ها اغلب با ارجاع به ضرورت‌های امنیتی، نظارتی و انتظامی انجام می‌گیرد، اما تجربه کشورهای متعدد و حتی مقاطع مختلف در داخل نشان داده: هرگاه فاصله نرخ رسمی و آزاد بزرگ شده، فساد و اتلاف افزایش یافته و در نهایت خود نرخ رسمی هم جهش کرده است. دفاع از چندنرخ بودن، دفاع از «ثبات» نیست؛ دفاع از «ثبات رانت» است.

چرا سیاست فعلی به هدف اعلامی خود هم نمی‌رسد؟

در همین حال، اما مدافعان تثبیت وضع موجود می‌گویند «هدف ما مهار تورم است». اما تثبیت مصنوعی ارز با تأمین مالی پنهان، در نهایت یا به کاهش ذخایر ارزی، یا به انباشت تعهدات ارزی ناپایدار، یا به بزرگ‌شدن شوک‌های آتی منجر می‌شود. هرچه تعارض نرخ‌ها بیشتر بماند، اقتصاد واقعی (از تولید صادرات‌محور تا بنگاه‌های واردکننده نهاده) با علائم قیمتی متناقض مواجه می‌شود؛ تصمیم سرمایه‌گذاری به تعویق می‌افتد، برنامه تولید کوتاه‌مدت می‌شود، و بهره‌وری سقوط می‌کند. به زبان ساده: سیاستی که به نام مهار تورم اعمال می‌شود، بذر تورم آینده را می‌کارد. ناکامی در دو مأموریت قانونی بانک مرکزی با معیارهای قانون برنامه هفتم، بانک مرکزی دو مأموریت برجسته دارد: مهار تورم و ثبات‌بخشی به نرخ ارز. وضع موجود نشان می‌دهد که نه تورم تک‌رقمی شده و نه نرخ ارز ثبات پایدار یافته است. در چنین شرایطی، اصرار بر حفظ ارز ۲۸۵۰۰ چندنرخ بودن، نادیده‌گرفتن رانت است، نه سیاست‌گذاری.

اگر سازوکار فعلی کارا بود، باید امروز شاهد کاهش پایدار تورم، همگرایی نرخ‌ها و بهبود انتظارات می‌بودیم؛ حال آن‌که فاصله نرخ‌های رسمی و آزاد، چشمگیرتر از همیشه است و بازار، علائم دوگانه می‌گیرد.

در مقابل این تفکر است، که تعیین دستوری نرخ ارز با فاصله زیاد از نرخ بازار به‌جای مهار آشفتگی، عرضه رسمی را می‌خشکاند و تقاضای رانتی را جهش می‌دهد و صادرکننده بازگشت ارز را به تأخیر می‌اندازد یا کم‌نمایی کند؛ واردکننده به ثبت سفارش بیش از نیاز ترغیب می‌شود تا از رانت بیشتری بهره‌مند شود؛ و تولیدکننده‌ای که در صف تخصیص می‌ماند ناچار به بازار غیررسمی رو می‌آورد و خود این رفتارها، بازار آزاد را تعمیق و نرخ را بالاتر می‌برد.

در نهایت، همان سیاستگذار که «نرخ بازار آزاد را به رسمیت نمی‌شناسد»، با تأخیر زیاد ناچار به تعدیل نرخ‌های رسمی می‌شود؛ تأخیری که فولاد و پلیمر تا دارو و نهاده دامی را در زنجیره تولید به هم می‌ریزد و پیش‌بینی‌پذیری را نابود می‌کند. رانت زیر سایه ارز ترجیحی حاصل اصرار بر چندنرخ کردن و تثبیت‌های دستوری، «شکست دوگانه» بوده است و نه تورم به‌طور معنادار مهار شده و نه نرخ ارز به ثبات پایدار رسیده است.

امروز همه می‌دانند که بازار ارز با چند نرخ هم‌زمان اداره می‌شود از ترجیحی ۲۸۵۰۰ تا توافقی حدود ۷۰ هزار و آزاد بالای ۱۰۰ هزار تومان؛ شکافی که به تعبیر فعالان بازار، «ماشین چاپ رانت» است.

در همین حال، اما مرزهای قابل‌دفاع سیاست ارزی جایی مخدوش می‌شود که واردات با ارز ارزان انجام و فروش با نرخ آزاد رقم می‌خورد؛ یعنی انتقال سود تضمین‌شده به گروهی محدود و واگذاری هزینه نهایی به مصرف‌کننده. این همان حلقه‌ای است که تشویق می‌کند کالا در گمرک معطل بماند تا مجوز ارزان برسد، یا ارز صادراتی دیرتر بازگردد تا با بازی نرخ‌ها، سود بیشتری محقق شود.

در همین حال حامیان تداوم ارز ۲۸۵۰۰ می‌گویند «برای کالاهای اساسی باید لنگر قیمتی داشت؛ حذف ناگهانی این لنگر، تورم معیشتی می‌آورد». اما تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد لنگر اسمی بدون پشتوانه واقعی، به‌جای مهار تورم، تنها مسیرهای فساد، حواله‌فروشی و امتیازگیری را تقویت کرده است.

اگر قرار است به افشار آسیب‌پذیر کمک شود، یارانه کالا-محور ارزی بدترین ابزار است؛ زیرا در عمل یارانه‌ای برای واردات‌کننده دسترسی‌دار است، نه یارانه به خانواده هدف. مدنی‌زاده بر تکنرخی‌شدن تدریجی در چارچوب شناور مدیریت‌شده تأکید می‌کند

بانک‌های بزرگ و محدودیت‌های اعمال‌شده بر تغییر معاونان و مدیران ارشد، به تدریج اختلاف را از سطح شیوه حکمرانی به میدان قدرت کشاند.

ریشه تعارض، اما در دو روایت متفاوت از اداره بازار ارز است: روایت بانک مرکزی که «کنترل آشفتگی با تثبیت نرخ‌های ترجیحی و ابزارهای شبه‌اداری» را امن‌تر می‌داند و روایت وزارت اقتصادی که «اصلاح ساختاری با یکسان‌سازی تدریجی و قاعده‌گذاری شفاف» را شرط حذف رانت و بازگشت ثبات می‌بیند.

«همتی دیروز»، «مدنی‌زاده امروز»؛ تکرار یک الگوی خطا

پرسش این است که اگر طبق قانون، بانک مرکزی مسئول نخست سیاست‌های ارزی است، چرا وزرای اقتصاد باید قربانی شوند؟ همین الگوی نادرست را در پرونده عبدالناصر همتی نیز دیدیم که نهایتاً مسئول گرانی ارز و سکه خطاب شد، در حالی که ابزار و اختیارات اصلی در مهار بازار ارز، نزد بانک مرکزی است.

امروز، اما مدنی‌زاده آشکارا می‌گوید «من شریک این تصمیمات نبوده‌ام و نمی‌توانم پاسخگو باشم.»

این موضع، در واقع نقدی به ناهمخوانی پاسخ‌گویی و اختیار است که از وزیر اقتصاد «پاسخ» می‌خواهیم، اما «اختیار» را به او نمی‌دهیم و اگر اقتصاد سیاسی کشور به پاسخ‌گویی واقعی اهمیت می‌دهد، باید این عدم‌تقارن را درمان کند و با اختیار ارزی-پولی را از بانک مرکزی به دولت منتقل کند (که خلاف اصول استقلال پولی است)، یا شفافیت و حجیت پاسخ‌گویی بانک مرکزی را به رسمیت بشناسد و آن را در معرض افکار عمومی قرار دهد.

دو جهان‌بینی متضاد درباره ارز

فرض نگاه بانک مرکزی در این چارچوب، بر آن است که افزایش نرخ ارز محرک اصلی تورم است؛ پس باید حتی با ابزارهای غیربازاری، از جهش آن جلوگیری کرد. چون بخش بزرگی از عرضه ارز در دست بنگاه‌های دولتی و خصولتی است، می‌توان با الزام‌های اداری آن‌ها را به عرضه در نرخ‌های تعیین‌شده واداشت؛ سمت تقاضا هم با اولویت‌بندی حاکمیتی مدیریت می‌شود. بازار آزاد کم‌عمیق است و می‌توان با مداخله هدفمند و بعضاً پلیسی-قضایی آن را کنترل کرد. بله، فاصله نرخ رسمی و آزاد فساد می‌زاید؛ اما در قیاس با خطر ابرتورم، «شری قابل تحمل» است. اما نگاه وزارت اقتصاد به روایت مدنی‌زاده



حسن پورشیرازی پس از «پیرسر» با «بدنام» می آید

پس از نقش آفرینی در «پیرسر» بازی کرده است. این سریال که پیش تر نامش «جان شیفته پلدا» بود در روزهای پایانی تولید به سر می برد و امیر آقایی را هم در فهرست بازیگران خود دارد.

به گزارش روزنامه «صبح امروز» و به نقل از خبرنگاران حسن پورشیرازی در تازه ترین نقش آفرینی خود، در سریال شبکه نمایش خانگی «بدنام» حضور پیدا کرده است. «بدنام» اولین سریالی است که پورشیرازی

«بدنام» اولین سریالی است که حسن پورشیرازی پس از نقش آفرینی در «پیرسر» بازی کرده است. «بدنام» کاری از حامد عنقا به کارگردانی احسان سجادی حسینی است.

وقتی مدیران صداوسیما، میلیاردها تومان منابع عمومی را «ناکافی» می دانند؛

بودجه‌های در ابهام و محتوایی در نزول



تلویزیون منجر شده است؟

شفافیت مالی؛ یک مطالبه اساسی

سوابق رسانه‌های موضوع می‌گوید تاکنون گزارشی رسمی از سوی سازمان صداوسیما درباره نحوه تخصیص و جزییات مصرف این منابع مالی

منتشر نشده و مشخص نیست چه میزان از این بودجه صرف تولیدات رسانه‌ای شده و چه میزان به سایر هزینه‌های اداری، جاری یا فنی اختصاص یافته است؛ این در حالی است که انتظار می‌رود رسانه‌ای که عنوان «ملی» را یدک می‌کشد و ردیف بودجه‌ای قابل توجهی دارد، عملکرد مالی خود را به صورت شفاف و قابل پیگیری برای مردم گزارش کند.

مقایسه سازمان صداوسیما با رسانه‌های دولتی برخی کشورهای توسعه یافته اروپایی، خلاء صداوسیما در شفافیت مالی را آشکار می‌کند. بسیاری از رسانه‌های بین‌المللی

رییس سازمان صداوسیما در حالی از کافی نبودن بودجه این سازمان سخن گفته است که بحث‌های فراوانی درباره شفافیت در هزینه‌کرد این بودجه و کیفیت محتوای حاصل از آن وجود دارد.

به گزارش روزنامه «صبح امروز» و به نقل از ایسنا، در روزهای گذشته اظهار نظری از سوی پیمان جبلی، رییس سازمان صداوسیما درباره بودجه این سازمان خبرساز شده است که بودجه ۳۵ هزار میلیارد تومانی این سازمان را «کافی» نمی‌داند. این اظهار نظر که بار دیگر موضوع تامین منابع مالی و نحوه هزینه‌کرد آن را در رسانه ملی به صدر اخبار کشاند، در حالی مطرح شد که طی سال‌های اخیر پرسش‌های جدی درباره شفافیت مالی و عملکرد این رسانه همچنان مطرح است.

روشن است که بودجه ۳۵ هزار میلیارد تومانی برای یک سازمان رسانه‌ای رقم بسیار بزرگی است؛ به خصوص که این اعتبار از محل درآمدهای عمومی، مالیات و خلاصه درآمد متعلق به مردم ایران تامین می‌شود. حال در شرایطی که رییس رسانه ملی تاکید دارد «چه بسا این رقم ناکافی باشد»، پرسش‌هایی اساسی درباره نحوه هزینه‌کرد این بودجه مطرح است. آیا واقعا بودجه فعلی سازمان صداوسیما به ارائه تولید محتوای باکیفیت و مطابق با نیاز و سلیقه مخاطبان

دو باشگاه بزرگ پایتخت، بالا گرفته و رسانه‌ها از هزینه بین ۵/۱ تا ۲ هزار میلیارد تومانی هر کدام از دو باشگاه استقلال و پرسپولیس می‌نویسند، تقریبا بخش زیادی از جزییات دستمزد بازیکنان این باشگاه‌ها منتشر شده و علاقمندان می‌دانند فلان مدافع چند میلیارد تومان قرارداد بسته و فلان بازیکن خارجی با چه هزینه‌ای به ایران آمده است. همین شفافیت نسبی - و البته غیررسمی - در سازمان صداوسیما که با بودجه‌ای بیش از ۱۰ برابر این ارقام فعالیت می‌کند و از قضا در برنامه‌های ورزشی خود به هزینه‌کرد این دو باشگاه معترض است، وجود ندارد.

ابهام در تناسب هزینه با کیفیت
از جمله انتقاداتی که درباره عملکرد مالی سازمان صداوسیما مطرح می‌شود، تناسب میان حجم هزینه‌های انجام شده و کیفیت تولیدات رسانه‌ای است. چنانچه بر اساس آنچه از آمارهای نظرسنجی بعضا استخراج می‌شود، طیفی از مخاطبان معتقدند حجم

دولتی، همه‌ساله گزارش‌های مفصلی از منابع درآمدی و نحوه هزینه‌کرد بودجه خود منتشر می‌کنند که در دسترس عموم قرار دارد. این گزارش‌ها جزییات هزینه‌های مربوط به تولیدات، حقوق و دستمزد، پروژه‌های علمی، عمرانی و... را شرح می‌دهند و پاسخگوی مخاطبان و ذی‌نفعان‌اند. در برخی موارد حتی مجموع حقوق سالانه سلب‌بندی‌های پردامد رسانه نیز آمده است.

برای درک بهتر میزان شفافیت در مصرف بودجه سازمان‌ها، شاید نگاهی به حوزه پرطرفدار دیگر یعنی فوتبال حرفه‌ای جالب باشد. این روزها که بحث‌ها درباره هزینه‌کرد

قابل توجهی از محصولات تلویزیونی، در سطح مطلوب کیفی قرار ندارند و جذابیتی متوازن با بودجه‌های اختصاص یافته ارائه نمی‌شود. اگرچه طی روزهای اخیر گزارشی از شمار پروژه‌های نمایشی در حال تولید رسانه ملی منتشر شده و مشخص است که شمار قابل توجهی از آن‌ها را محصولات پر هزینه تاریخی تشکیل می‌دهد، اما درباره این آثار نیز مسئله کیفیت همچنان محل بحث است. در این زمینه می‌توان به سریال «مهمان کشتی» اشاره کرد که به تازگی روی آنتن رفت، ولی مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت. نمونه‌هایی از این دست که البته بیش از این حرف‌هاست، باعث شده تردید درباره اثربخشی و مدیریت مالی پروژه‌های تولیدی صداوسیما بیشتر شود.

بسیاری از کارشناسان معتقدند اگر قرار است بودجه هنگفتی صرف تولید شود، انتظار می‌رود کیفیت و جذابیت محصولات رسانه‌ای نیز به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد و افزایش بودجه، مسئولیتی مضاعف برای بهبود کیفیت تولیدات و شفاف‌سازی مصرف منابع ایجاد می‌کند. این در حالی است که به نظر می‌رسد تاثیر روند افزایشی بودجه صداوسیما در سال‌های اخیر به قدر کافی در خروجی‌های این رسانه مشاهده نمی‌شود.

مطبوعات در بن بست کمبود کاغذ و جهش قیمت ارز



مطبوعات ناراضی هستند، در صورتی که در دولت پیشین حتی منتقدان دولت نیز از عملکرد آن رضایت داشتند.

قیمت‌های سرسام آور چاپ روزنامه و مجله

به گفته مدیران چاپخانه در ایران، قیمت هر نسخه روزنامه ۱۶ صفحه‌ای، ۴۰ هزار تومان و قیمت هر نسخه مجله ۱۰۰ صفحه‌ای، ۲۰۰ هزار تومان است

مهدی طهران‌سی، مدیرعامل چاپخانه طهران‌سی به اینها گفت: به طور کلی گرانی و کمبود کاغذ مطبوعات، اهالی رسانه مکتوب را با دشواری‌های بسیاری مواجه کرده است. به طوری که بسیاری از مطبوعات کاغذی به چاپ افست یا دیجیتال روی آورده‌اند.

او افزود: اکنون با شرایط کنونی قیمت بسیاری از رسانه‌های مکتوب به ازای هر نسخه ۱۶ صفحه‌ای، باید ۴۰ هزار تومان و برای مجلات ۱۰۰ صفحه‌ای، ۲۰۰ هزار تومان بپردازند. بسیاری از مطبوعات به نام کشور، روزانه چند هزار نسخه فروش دارند و روزنامه‌هایی که زمانی چند هزار نسخه تیراژ داشتند، تیراژ خود را به چند صد نسخه رسانده‌اند.

طهران‌سی درباره هزینه‌های چاپخانه گفت: اکنون تلاش می‌کنیم از دستگاه‌های بهروز و مدرن که دارای تکنولوژی‌های مدرن هستند استفاده کنیم.

کمبود کاغذ مطبوعات، سنگ بزرگی سد راه چرخ چهارم دموکراسی است، چرخ‌های مدت‌هاست پنجر شده و لقی می‌زند و این مسئله‌ای است که اصناف مختلف مربوط به این حوزه بر آن تاکید دارند.

به وزارت ارشاد وارد دانست، این است که کاغذ به عنوان کالای فرهنگی به خوبی تامین نشده است. چه در زمینه کاغذ تحریر و چه روزنامه به طور کلی وضع بازار خوب نیست. یکی از دلایل این امر هم فرایند این حوزه است؛ هم وزارت صمت و هم وزارت ارشاد مسئول این حوزه هستند.

او افزود: نهاد بالادستی که باید پیگیری کند در این زمینه موفق عمل نکرده است و اکنون محصولات فرهنگی مختلف مانند روزنامه، نشریات، کتاب و محصولات مشابه قیمت تمام شده بسیار گزافی دارند و تیراژ این محصولات نیز به طرز چشم‌گیری کاهش یافته است.

اخوان با تاکید بر این‌که مطبوعات با سبیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارد، بیان کرد: کاغذ هم محصول وارداتی بوده و هم مورد نیاز کشور است. مسئولان باید محصولات مورد نیاز کشور را تشخیص داده و ارز وارداتی به آن‌ها تخصیص دهند. این روند به هیچ وجه پیچیده نیست.

او افزود: باید ستاد تنظیم بازار کاغذ را جزو کالای مورد نیاز و اساسی محسوب کرده و واردات، توزیع و مصرف آنرا مدیریت کنند. کاغذ وارداتی نیز باید به دست مصرف کننده واقعی برسد؛ مصرف کنندگان رسمی کشور مشخص بوده و هویت رسمی دارند. اخوان تاکید کرد: اکنون حتی رسانه‌های همسو با دولت از عملکرد آن در زمینه کاغذ

اختصاص دهند.

رحمانیان گفت: قرار است ارز مورد نیاز برای واردات کاغذ تخصیص داده شود اما هنوز عمل نشده است. او با اشاره به بن‌بستی که رسانه‌ها در آن گرفتار شده‌اند، بیان کرد: تنها چیزی که رسانه‌ها در شرایط فعلی دارند، بن‌بست است. مواد اولیه مطبوعات وارداتی است؛ هم کاغذ و هم لینک وارداتی است و فقط مرکب در داخل کشور تولید می‌شود. فنر ارز نیز آزاد شده و معلوم نیست چه میزان افزایش خواهد یافت.

تامین کاغذ به خوبی صورت نگرفته است

مشکل اصلی مطبوعات و نشریات این است که کاغذ به عنوان کالای فرهنگی دچار کمبود شده و به خوبی تامین نشده است

محمد جواد اخوان، مدیرمسئول روزنامه جوان به اینها گفت: به طور کلی انتقادی که همکاران مطبوعاتی مطرح کرده و می‌توان

هزار تومان به حدود ۸۸ هزار تومان رسیده و به رقم ۹۰ هزار تومان نزدیک شده است. به طور سرسام‌آوری قیمت کاغذ افزایش یافته و با توجه به شرایطی که رسانه‌های مکتوب دارند، اصلا مقرون به صرفه نیست که کاغذ سفید را سیاه کرده و سپس تلاش کنیم در این شرایط نابسامان آن را بفروشیم.

رحمانیان تاکید کرد: می‌دانم که بسیاری از روزنامه‌ها فروش خوبی ندارند و حتی برای توزیع روزنامه هزینه می‌کنند. در این شرایط نابسامان وزارت ارشاد به مدیران کل ارشاد استان‌ها نامه‌ای ارسال کرده مبنی بر این‌که هر روزنامه باید روزی ۵۰ نسخه برای هر استان ارسال کند. این بیانگر آن است که فاصله عمیقی وجود دارد بین درک مدیرانی که در وزارت ارشاد هستند و کسانی که رسانه تولید می‌کنند. مشخص نیست این فاصله را چگونه می‌توان پیمود. وضعیت رسانه‌های مکتوب به شدت بحرانی است اما هیچ مسئول و نهاده‌ای به آن توجه نمی‌کند.

او افزود: چند ماهی است که برای واردات کاغذ مطبوعات هیچ ارزی تخصیص داده نشده و این نشان می‌دهد در سطح تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی توجیهی به رسانه‌ها نشده و این امر مساله مدیران دولتی نبوده است. بعد از سلسله گزارشات که در این زمینه منتشر شده و نبود کاغذ مطرح شد، تازه مسئولان به این نتیجه رسیدند که باید رقمی را به واردات کاغذ

افزایش ناگهانی قیمت کاغذ به همراه کمبود کاغذ مطبوعات بر مشکلات اهالی رسانه دامن زده و مشکلات آن‌ها را چندبرابر کرده است.

به گزارش روزنامه «صبح امروز» و به نقل از ایسنا، قیمت کاغذ در مطبوعات به طرز چشم‌گیری افزایش یافته اما این مشکل اصلی نیست؛ عدم تخصیص ارز به واردات کاغذ، کمبود کاغذ مطبوعات و جهش قیمت ارز از معضلات اصلی فعالان رسانه‌های مکتوب است. مدیران رسانه‌ها با کمبود کاغذ مطبوعات مواجه‌اند، در عین حال افزایش ناگهانی قیمت کاغذ از ۵۸ هزار تومان به ۸۸ هزار تومان نیز از معضلات اصلی است.

به گفته مدیران چاپخانه‌ها، قیمت هر نسخه روزنامه ۱۶ صفحه‌ای ۴۰ هزار تومان و قیمت هر نسخه مجله ۱۰۰ صفحه‌ای، ۲۰۰ هزار تومان است.

کمبود کاغذ مطبوعات

واردات اندک و کمبود کاغذ مطبوعات از مشکلات اصلی فعالان مطبوعاتی در شرایط فعلی است

مهدی رحمانیان، مدیرمسئول روزنامه شرق به اینها گفت: فعالان مطبوعات در زمینه کاغذ با دو معضل جدی مواجه‌اند؛ اولی کمبود شدید کاغذ مطبوعات است، شرایط به گونه‌ای است که اگر محدودیت منابع مالی هم نداشته باشید، باز هم نمی‌توانید هر زمانی که اراده کنید، بتوانید کاغذ مطبوعات را خریداری کنید. او افزود: قیمت بالا مشکل بعدی است؛ کاغذ طی یک ماه گذشته از حدود ۵۸

سرخس در مسیر گردشگران خارجی



ثبت رسید، یکی از عالی ترین نمونه های معماری این آثار و موزه های منحصر به فرد از هنر آجرکاری ایرانی است. شهرستان سرخس با ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، دارای ۲ شهر سرخس و «مزدآوند» و ۶۸ روستای دارای بیش از ۲۰ خانوار است که ۵۵ درصد جمعیت آن در روستاها سکونت دارند.

برداشت هم گفت: اگرچه دولت سعی در لغو این ممنوعیت و متعادل سازی بازار داشت اما مجلس شورای اسلامی با استدلالی مبنی بر مغایرت این مصوبه با قانون تضمین خرید محصولات اساسی کشاورزی و سایر مقررات، این بخش از مصوبه را ملغی اثر دانست.

جعفری افزود: بر اساس نامه رئیس مجلس، تعیین واردات و صادرات محصولات اساسی مانند برنج باید در صلاحیت شورای عالی کشاورزی یا مراجع ذیربط باشد و هیات وزیران حق لغو یک طرفه ممنوعیت واردات در فصل برداشت را ندارد؛ پیرو این ابلاغیه مجلس، سازمان توسعه تجارت ایران نیز بخشنامه ای صادر کرد که مصوبه لغو ممنوعیت ترخیص برنج در فصل برداشت ملغی الاثر است و بدین ترتیب، ممنوعیت ترخیص برنج در بازه زمانی چهار ماهه همچنان برقرار خواهد بود.

صنایع دستی خراسان رضوی در جریان این رویداد به خبرنگار ایرنا گفته بود: یکی از اهداف مهم راه اندازی این قطار باز شدن راه برای افتتاح قطار بین المللی با کشور دوست و همسایه ترکمنستان است.

به گفته سید جواد موسوی، مسیر ریلی و گردشگری مشهد-سرخس می تواند به معرفی ظرفیت هایی نظیر «باط شرف» به عنوان شاخص تمام رباط های ثبت جهانی کمک و این شهرستان را به یک قطب گردشگری تبدیل کند.

«باط شرف» کاروانسرای مربوط به قرن ششم هجری واقع در ۴۵ کیلومتری شهر سرخس، در سال ۱۴۰۲ در قالب پرونده زنجیره ای ثبت جهانی کاروانسراهای تاریخی ایران در یونسکو به

تردد های تجاری شاهد حضور گسترده گردشگران خارجی از کشور همسایه و دیگر کشورهای آسیای مرکزی در این شهرستان بودیم.

فرماندار سرخس ادامه داد: در آن زمان سرمایه گذاری در زیرساخت های اقامتی و خدماتی در شهرستان رونق گرفت و ساخت هتل ها آغاز شد اما سال های پس از آن به دلیل افول شرایط گردشگری، هتل ها دیگر نتوانستند امکانات خود را به روز کنند.

هفته گذشته قطاری گردشگری با هدف معرفی جاذبه های کمتر شناخته شده سرخس و تقویت زیرساخت های گردشگری در مسیر مشهد-سرخس فعالیت خود را آغاز کرد، مدیر کل میراث فرهنگی، گردشگری و

فرماندار سرخس گفت: ظرفیت های اقامتی برای پذیرایی و اسکان گردشگران داخلی و خارجی مهیا است و به تازگی تسهیلاتی برای هتل ها و اقامتگاه ها در نظر گرفته شده تا تاسیسات و امکانات خود را بهسازی کنند.

مجید بیکی روز گذشته در گفت و گو با ایرنا افزود: در حال حاضر ۲ هتل به ظرفیت ۱۰۰ نفر شب اقامت در شهر سرخس و ۲ بوم گردی در مناطق بزرگان و مزدآوند آماده پذیرایی از گردشگران داخلی و خارجی است که با قطار یا خودرو به این شهرستان مرزی سفر می کنند.

وی اضافه کرد: ۲ دهه پیش و بعد راه اندازی گذرگاه ریلی و جاده ای مرز سرخس با ترکمنستان علاوه بر

کسب رتبه برتر اداره کل میراث فرهنگی خراسان رضوی در سامانه انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات

اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی رتبه برتر پاسخگویی در سامانه انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات کشور را کسب کرد.



به گزارش روابط عمومی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی مشاور وزیر، مدیر کل حوزه وزارتی و سرپرست اداره کل روابط عمومی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی طی نامه ای اعلام کرد:

بر اساس گزارش اعلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از وضعیت پاسخگویی دستگاه های اجرایی در سامانه ملی انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی، مسئول پاسخگویی؛ محمد علی علی نژاد با عملکرد مطلوب و شاخص، در میان استان های برتر کشور قرار گرفته است.

بدین وسیله از تلاش های جنابعالی و مسئول پاسخگویی سامانه ملی انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، که با جدیت، اهتمام و تعامل سازنده در راستای تحقق اصل شفافیت و ارتقای سطح پاسخگویی، نقش موثری ایفا نموده، صمیمانه تقدیر و تشکر به عمل می آید.

این امر به طور قطع زمینه ساز تحقق اهداف بزرگ تر در راستای عدالت اجتماعی، پاسخگویی بهتر و ایجاد اطمینان عمومی خواهد شد.

رئیس جهاد کشاورزی خراسان رضوی اعلام کرد:

تنظیم بازار فقط با برنج هندی

رضوی همچنین از عدم تحویل ارز به واردکنندگان برنج پاکستانی از سال گذشته تاکنون خبر داد و این موضوع را یکی از موانع اصلی واردات این محصول برشمرد.

جعفری به ممنوعیت واردات برنج طی چهار ماهه امسال از مرداد تا آبان ماه طبق دستورالعمل های موجود در راستای حمایت از تولید داخلی اشاره و اظهار کرد: این ممنوعیت باعث احتکار برنج های وارداتی قبلی، کمبود شدید و افزایش قیمت جهشی شده است.

وی در ادامه با اشاره به مصوبه هیات وزیران در تیرماه ۱۴۰۴ مبنی بر لغو ممنوعیت ترخیص برنج وارداتی در فصل

تجارت، تأیید توسط معاونت بازرگانی وزارت جهاد کشاورزی، تخصیص ارز توسط بانک مرکزی و در نهایت ترخیص توسط گمرک است و این سازمان نقشی در واردات نداشته و تنظیم بازار صرفاً از طریق برنج هندی امکان پذیر است.

وی با انتقاد از وضعیت موجود به پیگیری های مکرر این سازمان و استاندار خراسان رضوی در خصوص عدم تطابق ذائقه مردم استان با برنج هندی و درخواست برای تفویض اختیار صدور مجوز واردات و تخصیص ارز به استان اشاره کرد و افزود: متأسفانه این پیگیری ها تاکنون بی نتیجه مانده است.

رئیس سازمان جهاد کشاورزی خراسان

رئیس جهاد کشاورزی خراسان رضوی گفت: بر اساس تصمیمات ملی و برخی محدودیت های وارداتی؛ تنظیم بازار برنج در استان فقط با برنج هندی انجام می شود.

مجید جعفری روز گذشته در گفت و گو با ایرنا با اشاره به چالش های موجود در تأمین و تنظیم بازار برنج کشور اعلام کرد: در حال حاضر تنها راهکار مؤثر برای متعادل سازی بازار اتمک به واردات و توزیع برنج هندی از طریق شرکت بازرگانی دولتی ایران (GTC) است و مشکلی هم در زمینه تأمین آن وجود ندارد.

رئیس سازمان جهاد کشاورزی خراسان رضوی با تشریح فرآیند واردات برنج پاکستانی بر نقش محدود سازمان جهاد کشاورزی در این خصوص تأکید و بیان کرد: واردات برنج پاکستانی نیازمند طی مراحلی چون ثبت سفارش در سامانه جامع تجارت (وزارت صنعت، معدن و

۱۱/۱ | اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک چناران

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی. برابر رای شماره ۱۳۰۳/۰۹۰۰۳۰۶۰۴۶۰۱۴ مورخه ۱۴۰۴/۰۵/۰۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک چناران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حمیدرضا احمدی سیماب فرزند حسن به شماره شناسنامه ۳۷۴ صادره از مشهد در یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۸۵۰ متر مربع پلاک ۱۸۷ فرعی از ۲۳۵- اصلی مفروزه وای در بخش ۷ شهرستان چناران استان خراسان رضوی از محل مالکیت مشاعی متقاضی تأیید و محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱. تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۴/۰۷/۱۶ م.الف ۴۷۸

سید محمد باقر حسینی جهانگیر - رئیس ثبت اسناد و املاک چناران

۱۱/۲ | اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کاشمر

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۰۸۲۲۱/۰۹۰۰۳۰۶۰۴۶۰۱۴ هیات اول کلاسه ۹۴۶-۱۴۰۴ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی فاطمه پور صحرا به شناسنامه شماره ۰۸۹۰۰۵۰۴۳۰ کد ملی ۰۸۹۰۰۵۰۴۳۰ صادره کاشمر فرزند بهمانعلی در ششدانگ یکباب منزل مسکونی به مساحت ۱۳۰/۶۱ متر مربع، پلاک ثبتی ۹ و ۶ فرعی از ۱۳۳۱ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش شهر حوزه ثبت ملک کاشمر خریداری از مالک رسمی کل مالکیت مشاعی خانم فاطمه پور صحرا محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار

۱۱/۱ | اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کاشمر

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۰۸۱۸۱/۰۹۰۰۳۰۶۰۴۶۰۱۴ مورخه ۱۴۰۴/۰۵/۰۶ هیات اول کلاسه ۸۷۳-۱۴۰۴ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم نجمه صبوری جردوی به شناسنامه شماره ۱۲۵۳ کد ملی ۰۹۰۲۳۵۰۱۵۳ فرزند اسماعیل در سه دانگ مشاع از ششدانگ و مهدی نادی جردوی به شناسنامه شماره ۵۹۲ کد ملی ۰۹۰۲۷۴۱۰۰۷۰۲۰۷۴۱۰ صادره فرزند غلامعلی در سه دانگ ششدانگ یکباب منزل مسکونی به مساحت ۱۰۰ متر مربع، پلاک ثبتی ۱۲۳۴ فرعی از ۵۸۱ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۳ حوزه ثبت ملک کاشمر خریداری از مالک رسمی آقای حسن پاکروان محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱. تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶ م.الف ۵۱۱

احمد جهانگیر - رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر

۱۱/۵ | اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کاشمر

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۰۸۹۴۳/۰۹۰۰۳۰۶۰۴۶۰۱۴ هیات اول کلاسه ۱۴۰۴-۲۷-۱۴۰۴ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حامد ناصری به شناسنامه شماره ۴۹۶۹ کد ملی ۰۹۰۲۳۸۷۲۸۶ فرزند محمد در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۶۵۶/۵۸ متر مربع، پلاک ثبتی ۳۰۲۷ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش یک حومه حوزه ثبت ملک کاشمر خریداری از مالک رسمی آقای حامد ناصری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱. تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۷/۱۶ م.الف ۱۱۳۹

احمد جهانگیر - رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر

۱۱/۴ | اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کاشمر

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۰۸۳۸۰/۰۹۰۰۳۰۶۰۴۶۰۱۴ هیات اول کلاسه ۹۶۶-۱۴۰۴ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی مودنی به شناسنامه شماره ۲ کد ملی

احمد جهانگیر - رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر

۱۱/۴ | اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کاشمر

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۰۸۳۸۰/۰۹۰۰۳۰۶۰۴۶۰۱۴ هیات اول کلاسه ۹۶۶-۱۴۰۴ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی مودنی به شناسنامه شماره ۲ کد ملی

احمد جهانگیر - رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر

۱۱/۴ | اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کاشمر

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۰۸۳۸۰/۰۹۰۰۳۰۶۰۴۶۰۱۴ هیات اول کلاسه ۹۶۶-۱۴۰۴ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی مودنی به شناسنامه شماره ۲ کد ملی

احمد جهانگیر - رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر

۱۱/۴ | اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کاشمر

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۲۰۰۸۳۸۰/۰۹۰۰۳۰۶۰۴۶۰۱۴ هیات اول کلاسه ۹۶۶-۱۴۰۴ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کاشمر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی مودنی به شناسنامه شماره ۲ کد ملی

احمد جهانگیر - رئیس ثبت اسناد و املاک کاشمر

رسانه، عامل تشدید یا تخفیف اضطراب کودکان؟



یک حقوق‌دان و پژوهشگر حقوق کودک به خبرنگاران می‌گوید: «اختلال در آموزش، احساس ناامنی مداوم و انتقال آسیب‌های روانی به نسل‌های بعدی، سرمایه انسانی و اجتماعی ایران را تهدید می‌کند و نرخ ترک تحصیل را افزایش می‌دهد. همچنین، قرار گرفتن کودکان در معرض اخبار خشونت‌بار، «فرهنگ اضطراب» را در آن‌ها نهادینه کرده که به کاهش اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی منجر می‌شود.»

به گزارش روزنامه «صبح امروز» و به نقل از خبر آنلاین؛ هفته ملی کودک، فرصتی برای بازتاب تعهد جامعه به حقوق و آینده کودکان است، اما در سال ۱۴۰۴، این هفته در سایه زخم‌های جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل رنگ و بویی متفاوت دارد. حملات هوایی و موشکی این درگیری کوتاه اما ویرانگر، سلامت روان کودکان ایرانی را با چالش‌هایی چون اضطراب، ترس و احساس ناامنی مواجه کرده است. این جنگ اگرچه کوتاه بود، اما اثرات عمیقی بر کودکان ایرانی گذاشت که می‌تواند آینده اجتماعی و اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار دهد.

روزهای ملت‌په می‌که پشت‌سر گذاشتیم، زنگ خطری برای سلامت روان کودکان ایرانی بود. تعهدات حقوقی بین‌المللی، از ماده ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک تا قواعد ژنو، دولت را موظف به بازتوانی کودکان می‌کنند. با تقویت خانواده‌ها، تبدیل مدارس به فضاهای امن و استفاده مسئولانه از رسانه‌ها، ایران می‌تواند از تجربه‌های جهانی درس گرفته و آینده‌ای تاب‌آور برای کودکانش بسازد.

در همین راستا، دکتر محمد مهدی سید ناصری، حقوق‌دان و پژوهشگر حقوق بین‌الملل کودکان، می‌گوید: «قطع یا اختلال در آموزش (مدارس بسته، معلمان غایب، جابه‌جایی خانواده‌ها) باعث افت تحصیلی، ترک تحصیل و کاهش مهارت‌های پایه‌ای می‌شود که به

کاهش سرمایه انسانی نسل بعدی می‌انجامد. پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد آموزش ناپایدار در دوره‌های بحرانی، نرخ ترک تحصیل و افت طولانی‌مدت درآمد آینده را افزایش می‌دهد. قرار گرفتن کودکان در معرض اخبار خشونت‌بار نیز «فرهنگ اضطراب» را در آن‌ها نهادینه کرده که به کاهش اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی منجر می‌شود.»

او هشدار می‌دهد: «آسیب‌های روانی کودکان، مانند PTSD یا افسردگی، می‌تواند از طریق روابط خانوادگی به نسل بعدی منتقل شود و الگوهای پرخطر اجتماعی را تقویت کند.» این پیامدها، فشار بر خدمات عمومی را افزایش داده و نابرابری‌های منطقه‌ای را در ایران عمیق‌تر می‌کند.

حقوق بین‌الملل و خلائهای اجرایی در حمایت از کودکان

از منظر حقوق بین‌الملل، ماده ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌ها را موظف به بازتوانی جسمی و روانی کودکان قربانی درگیری‌ها می‌کند. قواعد ژنو و پروتکل‌های الحاقی نیز بر حفاظت از غیرنظامیان، به‌ویژه کودکان، تأکید دارند. با این حال، سید ناصری معتقد است:

«گرچه چارچوب‌های حقوقی قوی هستند، اما فاصله بزرگی بین تعهدات اعلامی و اجرا وجود دارد.»

او سه چالش اصلی را در این زمینه برمی‌شمارد: «کمبود بودجه و نیروی متخصص، نبود سیستم‌های یکپارچه برای ادغام خدمات سلامت روان در آموزش و بهداشت، و موانع سیاسی که دسترسی سازمان‌های بشردوستانه را محدود می‌کند. یونسف در بحران‌های منطقه‌ای بارها هشدار داده که نیازهای روانی کودکان اغلب نادیده گرفته شده و بودجه کمی به آن اختصاص می‌یابد.»

ایران می‌تواند با تدوین پروتکل‌های ملی و همکاری با نهادهایی مانند یونسف، مکانیسم‌های پاسخ سریع و گزارش‌دهی شفاف ایجاد کند تا تعهدات حقوقی بین‌المللی به طور مؤثر اجرا شوند.»

نقش خانواده و مدارس در کاهش آسیب‌های روانی

خانواده و مدارس، خط مقدم حمایت از کودکان در برابر اثرات جنگ هستند. از همین‌رو این حقوق‌دان تأکید می‌کند: «والدینی که ثبات عاطفی فراهم کنند، بهترین سپر در

برابر آسیب‌های روانی هستند. مطالعات نشان می‌دهند سلامت روان والدین با سلامت کودکان رابطه مستقیم دارد. دولت نیز موظف است با ارائه خدمات مشاوره‌ای و آموزش والدگری، از خانواده‌ها حمایت کند.

مدارس نیز باید به «فضاهای محافظ» تبدیل شوند. بازگشت به کلاس‌ها، حتی به صورت موقت، حس ایمنی و روابط اجتماعی کودکان را بازسازی می‌کند. حتی امکان برنامه‌های آموزشی برای والدین و معلمان طراحی شود که شامل مهارت‌های شناسایی استرس، تکنیک‌های آرام‌سازی و ارجاع به خدمات تخصصی باشد.»

او همچنین خواستار اجرای برنامه‌های مدرسه‌محور سلامت روان (MHPSS) است که با فعالیت‌های گروهی، بازی‌درمانی و مشاوره، اثرات روانی را کاهش می‌دهند: «ایران می‌تواند با راه‌اندازی برنامه ملی «مدارس امن و خانواده تاب‌آور»، این حمایت‌ها را نهادینه کند.»

رسانه، عامل تشدید یا تخفیف اضطراب؟

رسانه‌ها در جنگ ۱۲ روزه نقشی دوگانه داشتند. سید ناصری در این خصوص می‌گوید: «انتشار تصاویر خشونت‌بار و شایعات، اضطراب کودکان را تشدید کرد، در حالی که اطلاع‌رسانی مسئولانه می‌توانست تسکین‌دهنده باشد. الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی نیز با تقویت محتوای هیجانی، کودکان را در معرض کابوس و اضطراب جدایی قرار دادند.»

او توصیه می‌کند: «رسانه‌های ایرانی «بسته‌های راهنمای والدگری در بحران» منتشر کنند، از بازپخش تصاویر خشن پرهیز کرده و با همکاری یونسف محتوای آموزشی تولید کنند. معرفی خطوط کمک و خدمات مشاوره نیز می‌تواند نقش رسانه‌ها را از تشدیدکننده به حامی تغییر دهد.»

واکنش نهادهای بین‌المللی و الگوهای جهانی

نهادهای بین‌المللی و کمیته حقوق کودک نسبت به جنگ ۱۲ روزه واکنش نشان داده و بیانیه‌هایی درباره نقض حقوق کودکان صادر کردند. کما اینکه یونسف در ایران با همکاری جمعیت هلال‌احمر، برنامه‌های سلامت روان را تقویت کرده است. با این حال، سید ناصری معتقد است اثربخشی این اقدامات به همکاری دولت و دسترسی میدانی بستگی دارد.

او به نمونه‌های موفق‌تری مانند رواندا (برنامه بازتوانی پس از نسل‌کشی ۱۹۹۴)، و بوسنی (مداخلات مدرسه‌محور) اشاره می‌کند که با تمرکز بر ظرفیت‌سازی محلی و ادغام خدمات آموزشی و روانی، نتایج چشمگیری داشتند. این الگوها برای ایران قابل اجرا هستند، به شرط استفاده از داوطلبان محلی و برنامه‌های مقیاس‌پذیر. این پژوهشگر برای بازتوانی کودکان ایرانی پیشنهادات مشخصی ارائه می‌دهد:

نیازسنجی سریع: ارزیابی ملی با همکاری وزارت بهداشت و یونسف برای شناسایی کودکان آسیب‌دیده.

پروتکل ملی MHPSS: تدوین استانداردهای مداخله روانی و ارجاع، با استناد به ماده ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک.

آموزش و شبکه‌سازی: آموزش معلمان، کادر بهداشتی و داوطلبان هلال‌احمر در روش‌های کمک‌های اولیه روانی.

بودجه و نظارت: تخصیص منابع اضطراری و گزارش‌دهی شفاف به نهادهای بین‌المللی.

برنامه‌های فرهنگی محور: طراحی مداخلات با توجه به زمینه‌های فرهنگی و زبانی ایران. او تأکید می‌کند: «ایران با تکیه بر ظرفیت‌های محلی و همکاری بین‌المللی می‌تواند از تبدیل این شوک موقت به بحرانی ساختاری جلوگیری کند.»

مرگ تدریجی «صنعت داروهای حیاتی» زیر سایه سیاست‌های دستوری

دیگر، صنعت بیوتکنولوژی پزشکی تنها تا ۱۰۰ درصد افزایش قیمت داشته است؛ اختلافی که به خوبی نشان می‌دهد چگونه سیاست‌های فعلی، این بخش حیاتی را به لبه ورشکستگی کشانده است.

تجهیزات و مواد اولیه این صنعت دلاری‌اند؛ هزینه انرژی، بیمه، مالیات و حتی دستمزد متخصصان طی چند سال اخیر بیش از پنج برابر شده است اما قیمت مصوب داروهای بیوتک تقریباً منجمد مانده، و نتیجه چیزی جز فشار خردکننده بر تولید نیست. کارخانه‌ها با سرمایه در گردش اندک، مواد اولیه گران‌قیمت و بدهی‌های انباشته مواجه‌اند و دیگر توان ادامه رقابت ندارند.

از «افتخار ملی» تا «اضطرار درمان»
روزی نه چندان دور، دغدغه اصلی در حوزه داروی بیوتک، توسعه صنعت، اشتغال‌زایی، بومی‌سازی فناوری و افتخار ملی بود؛ صنعتی که قرار بود ایران را در زمره کشورهای پیشرو در تولید داروهای پیشرفته قرار دهد امروز، با تداوم قیمت‌گذاری غیرمنطقی و بی‌توجهی به واقعیت‌های اقتصادی، در آستانه فروپاشی قرار گرفته است.

تولیدکننده‌ای که با قیمت‌های دستوری توان ادامه ندارد، ناچار به توقف تولید می‌شود و در این میان، برخلاف گذشته که نگرانی از تعطیلی کارخانه‌ها و از بین رفتن اشتغال بود، این بار بیماران‌اند که قربانی می‌شوند. نه امکان تأمین داروی داخلی باقی می‌ماند، نه توان ارزی برای واردات وجود دارد؛ و در نتیجه، بیمار، بی‌دارو می‌ماند و درمانش متوقف می‌شود. اگر اصلاح قیمت‌ها بر مبنای واقعیت اقتصادی و هزینه‌های واقعی تولید انجام نشود، جان بیماران، قربانی نهایی سیاست‌های دستوری خواهد بود.

پایداری تولید و امنیت دارویی بازخواهد گشت.

بیمه‌ها؛ گرفتار در باتلاق داروی ارزان

بیمه‌ها از افزایش قیمت دارو در هراس هستند؛ ترسی که ریشه در نگرانی‌های مالی دارد. اما آنچه کمتر دیده می‌شود، این است که نپذیرفتن اصلاح قیمت‌ها، نه تنها به نفع بیمه‌ها نیست، بلکه مستقیماً تداوم درمان بیماران را به خطر می‌اندازد.

سیاست تثبیت قیمت، تولید داخلی را به مرز توقف رسانده و اگر این روند ادامه یابد، دیگر حتی امکان جایگزینی با داروی وارداتی نیز وجود نخواهد داشت؛ چرا که کشور بنا به دلایل ذکرشده امکان واردات نیز ندارد. در چنین شرایطی، داروی حیاتی از دسترس خارج می‌شود؛ نه بیمه‌ها می‌توانند آن را تأمین کنند، نه نظام درمانی پاسخی برای بیماران دارد. نتیجه روشن است: بیمار می‌ماند و بیماری‌اش؛ درمان متوقف می‌شود.

راه درست، نه انجماد قیمت و نه شوک ناگهانی است، بلکه اصلاحی پیش‌بینی‌پذیر و واقع‌بینانه است؛ اصلاحی که اجازه دهد تولید ادامه یابد، بیمه از بحران مالی مصون بماند و بیماران سیاست‌های غلط قیمت‌گذاری نشود.

نور افکار گسیخته و سقوط بی‌مصدای داروی بیوتک

صنعت داروی شیمیایی که خود گرفتار قیمت‌گذاری دستوری است، بسا وجود همه محدودیت‌ها توانسته طی ۵ سال اخیر مجوز افزایش قیمت حدود ۵۰ تا ۶۰ درصدی بگیرد تا بخشی از هزینه‌ها را جبران کند. اما در سوی



دسترس‌ی به داروهای بیوتک محروم خواهند شد. وقتی دستور جای منطق را می‌گیرد، ارزیابی به جای عدالت، نشانه سقوط است. ایران امروز جزیره‌ای از داروی ارزان است، اما این جزیره در میان اقیانوسی از گرانی جهانی، آرام آرام در حال فرو رفتن است و بیشترین آسیب متوجه بیماران خواهد شد.

قرار مغزها از بیوراکتور تا باند فرودگاه

بیوتکنولوژی پزشکی مشتمل بر فرآیند تولید، فرماکوویژیناس، کیفی‌سازی، مهندسی تجهیزات و مواد اولیه به سرمایه انسانی متخصص متکی است. وقتی قیمت‌گذاری دستوری جریان نقدی را می‌خشکاند، نخستین جایی که تیغ صرفه‌جویی می‌خورد حقوق و مسیر پیشرفت همین نیروهاست. نتیجه، مهاجرت آرام تکنولوژی است: امروز صرفاً افراد می‌روند، فردا دانش فنی و تجربه تولید می‌رود. بازسازی چنین دانشی، سال‌ها زمان و صدها میلیارد تومان هزینه می‌طلبد، هزینه‌ای که اگر امروز در «قیمت‌گذاری عقلانی» سرمایه‌گذاری شود، فردا به‌صورت

واقعی خود عرضه می‌شوند، ایران هنوز نسخه‌های حیاتی را با قیمتی بسیار پایین‌تر از میانگین جهانی ارائه می‌دهد؛ اما این «ارزانی» بیش از آنکه نشانه قدرت باشد، نشانه یک بحران پنهان است.

داروی بیوتک روماتولوژی در ایران تنها ۲۶۰ هزار تومان است، در حالی که برند خارجی در آفریقای جنوبی قیمت معادل ۴۹ میلیون تومان دارد؛ یعنی ۱۸۸ برابر بیشتر. داروی ام‌اس در ایران ۵۰۰ هزار تومان و در آن سوی مرزها ۲۵ میلیون تومان است؛ ۵۰ برابر تفاوت. در درمان نابرووری، محصول ایرانی فقط ۹ درصد قیمت برند خارجی را دارد.

این اختلاف نجومی، نتیجه سیاست‌هایی است که قیمت را از واقعیت اقتصادی جدا کرده است. تولیدکننده با هزینه‌های چند برابری مواد اولیه و دستمزد روبه‌روست، اما باید دارو را با قیمتی بفروشد که حتی هزینه تولید را هم پوشش نمی‌دهد. ظاهر کار حمایت از بیمار است، اما در عمل، ادامه آن یعنی خاموشی تدریجی تولید داخلی و عدم دسترسی بیمار ایرانی به دارو.

تولید داخلی تاکنون هزینه درمان بیماران را ده‌ها برابر پایین نگه داشته است، در سال گذشته به دلیل تولید داروهای بیولوژیک در داخل از خروج ۴.۵ میلیارد ارز از کشور جلوگیری به عمل آمده است که اگر تولیدکننده داخلی نبود با شرایط فعلی وضعیت ارزی در کشور، تحریم‌های ظالمانه، ناترازی‌ها و شرایط مختلف عملاً امکان واردات نیز میسر نبود و بیماران در معرض آسیب جدی قرار می‌گرفتند. با این تفاسیر اگر این سیاست اصلاح نشود عملاً بیماران کشور از

سیاست تثبیت قیمت «داروهای حیاتی»، تولید داخلی را به مرز توقف رسانده و اگر این روند ادامه یابد، دیگر حتی امکان جایگزینی با داروی وارداتی نیز وجود نخواهد داشت.

به گزارش روزنامه «صبح امروز» و به نقل از مهر، در حالی که کمر اقتصاد ایران در پنج سال گذشته زیر فشار بی‌سابقه تورم و جهش ارزی خم شده است، ستون فقرات درمان بیماران خاص یعنی صنعت بیوتکنولوژی پزشکی، به جای رشد و نوسازی، در آستانه فرسودگی و توقف کامل قرار دارد. سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری که با نیت کنترل هزینه دارو آغاز شد، امروز به شمشیر دولبه‌ای تبدیل شده است که نه بیماران را نجات داده و نه تولیدکنندگان را سرپا نگه داشته است.

داروی بیوتک ایرانی درجا زد، تورم تاخات

نرخ ارز نیامی در ۵ سال اخیر بیش از ۶۰۰ درصد افزایش یافته است؛ یعنی واردات هر دلار مواد اولیه‌ای که در سال ۱۳۹۸ یک واحد هزینه داشت، امروز بیش از ۶ برابر گران‌تر تمام می‌شود. قیمت خوراک نزدیک به ۶۰۰ درصد رشد کرده و دلار آزاد نیز حدود ۶۱۰ درصد جهش داشته است. حداقل دستمزد کارگران با ۵۸۶ درصد رشد، بیش از ۵ برابر شده است. به زبان ساده، از سفره خانوار تا کارخانه، همه چیز ۵ تا ۶ برابر افزایش قیمت داشته است در حالی که بسیاری از داروهای بیوتکنولوژی در چرخه عمر خود به صورت میانگین سالانه تنها ۱۵ تا ۲۰ درصد و در بهترین حالت تا ۲۵ درصد افزایش قیمت دیده‌اند؛ نتیجه، شکاف خطرناک میان «هزینه واقعی تولید» و «قیمت مصوب» است.

ایران؛ جزیره داروی ارزان در اقیانوس جهان

در جهانی که داروهای بیوتک با قیمت‌های

